

۵۶۲۶

۷۵۱

پیش جاسازی

دوم و چهاردهم نکتہ نایاب و آری

دکتر محمد جواد رودگر



صحنہ

نکته اول: «وحی» از نوع تجربه دینی یا عرفانی نیست

حضرت علامه «وحی قرآنی» را از سنخ «راز و رمزگویی» می دانست و قائل بود «درک حقیقت وحی» برای انسانهای «غیر نبی و رسول» دست نیافتنی است و از وحی به «شعور مرموز» که در باطن پیامبران تجلی می یابد تعبیر نموده و آن را امری خارق العاده تفسیر نمود. به نظر او این امر از جهانی ماورای عقل و باطن انسان راندیشه و نبوغ سرچشمه می گیرد و به صورت «موهبتی» است نه اکتسابی.^۱

نکته دوم: تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی احیاگر روش پیامبر اکرم و عزت طاهره اش که همان روش «تفسیر قرآن به قرآن» است را «زنده» و «حجیت قرآن را در تفسیر خویش» «بالا اصاله و بالذات» دانسته. او از آیه کریمه: «نورمبین»^۲ و «تیبانا لکل شیء»^۳ استفاده کرد و چنین نتیجه گرفت که قرآن کریم که مبین هر چیزی و «نور» است چرا و چگونه مبین خویش و مفسر خود نباشد. قرآن «نور» است و ظاهر بالذات و مظهر غیر خود و هدایت محض و بالا صاله، چگونه نیازمند به هادی دیگر باشد، لذا قرآن به وسیله خود، خویش را تفسیر می نماید دیگر اینکه قرآن خود فرمود: «بلندای معارف مکتون قرآن را جز «مطهرون» نمی یابند»^۴ و «مطهرون را نیز معرفی فرمود و رسول گرامی را مبین و مفسر خویش معرفی کرد. پس پیامبر اعظم و اهل بیت پاکش مفسر قرآن هستند. قرآن بنا به تفسیر علامه جوادی آملی «سند حجیت سنت» است و هرگز نمی توان با قطع نظر از سنت معصومین علیهم السلام به همه حدود و احکام الهی راه یافت و یا معارف قرآن کریم آشنا شد.^۵

ما قدمت لغد و اتقوا الله... العزیز الحکیم»^۶؛ «ذالک بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه الباطل»^۷ و... علامه یادآوری می کند که «اگر این سبک سابقه دار به نسیان سپرده نمی شد و ادامه می یافت، بسیاری از اسرار قرآنی آشکار می گشت»^۸. حال بر اهل معرفت قرآنی و تفقه دینی و بصیرت اسلامی است تا با شناخت آیات زیر بنایی و کلیدی قرآن و مراجعه به تفسیر المیزان که دائره المعارف اسلامی است و با درک و دریافت معارف روایی و مجامع حدیثی به تفسیر قرآن کریم و اصطیاد و استخراج معارف وحیانی و ارائه و ابلاغ به تشنگان وادی معرفت تلاش نمایند.

نکته چهارم: اصول تفسیری المیزان

علامه بر اساس نگرشی سیستمی و سازواره بودن قرآن کریم و اینکه معارف قرآنی هم بسته و پیوسته به هم هستند نه از هم گسسته و جزیره ای،^۹ اصولی را در تفسیر قرآن به قرآن نه کار گرفته که با کاوش و باز کاوی معارف تفسیری علامه در المیزان می توان به پنج اصل مهم اشاره نمود: الف) اصل همگانی بودن قرآن^{۱۰}؛ ب) اصل همیشگی بودن قرآن^{۱۱}؛ ج) اصل همگرایی و هم گنی بودن قرآن^{۱۲}؛ د) اصل هماهنگی بودن قرآن^{۱۳}؛ ه) اصل هم پایانی بودن قرآن. لذا علامه آیات را جدای از هم و بدون «هدف واحد» و «معطوف به معارف عقیدتی و اخلاقی و علمی کاملاً مشخص» تفسیر نمی کرد، بلکه «نگرش وحدت گروانه» را در سطوح و حوزه های متنوع قرآنی ملاحظه فرمود.

نکته پنجم: توحید محوری معارف قرآنی

علامه از جمله شکارهای معرفتی اش در قرآن کریم دست یازی به این حقیقت بود که تمامی آیات قرآن کریم هر گاه معارف فکری - معرفتی، اخلاقی - معنوی و علمی - شریعتی - اش را به عنوان «دین» مطرح می نماید «توحید» را نشانه رفته و معطوف به «توحید» هستند. لذا با پیش توحیدی و گرایش توحیدی، معارف اسلامی را مورد بحث و تفسیر قرار داده اند و عصاره وحی و چکیده آموزه ها و گزاره های قرآنی را «توحید» دانسته اند^{۱۴} یعنی بحث های فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی در حوزه عقیدتی اخلاقی و عملی را ناظر به همین اصل اصیل شمرده اند.

نکته ششم: لفظ و معنای قرآن «وحی» است

علامه معنا و حقیقت قرآن و الفاظ و صورت قرآنی را «عین وحی» دانسته و در جریان دیدگاههای مختلف درباره اعجاز

نکته سوم: آیات کلیدی و تفسیر قرآن

علامه در اثر آشنایی کامل و انس با قرآن کریم به شناسایی «آیات کلیدی» پرداخت و به عنوان «غرر آیات» از آنها یاد نمود و از چنین آیاتی در تفسیر قرآن کریم و حتی فهم بسیاری از احادیث و حل شبهات و پاسخ گویی به مسائل معارفی بهره جسته است. او آیات کلیدی را «محکمی» برای تفسیر قرآن و احادیث قرار داد که برخی از آن آیات عبارتند از: «وان من شیء الا عندنا خزائنه و مانترله الا بقدر معلوم»^{۱۵} «الله الا اله الا هو وله الاسماء الحسنی»^{۱۶} «الله نور السموات و الارض...»^{۱۷} «یا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی»^{۱۸} «یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله»^{۱۹} «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون، فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون»^{۲۰} «و ان الی ربک المنتهی»^{۲۱} «وان لیس الانسان الا ما سعی»^{۲۲} «انا کل شیء خلقناه بقدر»^{۲۳} «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و التظنر نفس

حضرت علامه طباطبایی «بندگی خدا» و انقیاد و اطاعت محض از اوامر و نواهی الهی و تسلیم و اطاعت پذیری از رسول خدا و «اولی الامر» را راز و رمز توحید و تکامل شمرده- اند و «عبدالله» شدن را مقدمه «عند الله» گشتن و نیل به معارف حضوری و علم افاضی حضرت حق سبحانه دانسته‌اند^{۳۳} و «عبودیت» را جوهر ربوبیت و ولایت می‌دانند و معتقدند عبد خالص و صادق الهی به «شهود رب» رسیده و نعمت‌های پایدار و ماندگار الهی شامل حالش می‌گردد. ^{۳۴} یا بندگی و برکت علمی- عملی و مادی- معنوی را قرین هم دانسته و رابطه علی و معلولی بین آنها برقرار کرده‌اند^{۳۵} و آن را علت بیم و

اندوه‌زدایی از ساحت ذهن و ذات اولیاء الله دانسته‌اند^{۳۶} و در عین حال عبودیت را محور دیدار خدا و لقاء جمال و جلال الهی می‌دانند که از آثار بندگی تمام عیار خداوند این است که بر اساس شناخت و عرفان، عشق و علاقه به پرستش، خلوص فعلی و ذاتی حاصل شده و دارای مراتب و درجات عالی است و...^{۳۸}



نکته نهم: عرفان شریعت محور

علامه به عرفان ناب اسلامی که از دل قرآن و سنت و سیره معصومین علیهم اسلام زاده شده و رشد و تکامل پیدا کرده است معتقد است و اساس «عرفان» را منحصر به قرآن دانسته که همه نیازهای وجودی انسان را در مقام تکامل و «تصعید» پاسخ می‌گوید لذا در تفسیر آیه «واعبد ربک حتی یاتیک الیقین»^{۳۹} به این نکته عمیق اشارتی ظریف داشته‌اند و در «رساله الولایه» از ریاضت‌های مستمر شریعت محورانه سخن به میان آورد^{۴۰} او در تفسیر آیه «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم...»^{۴۱} بر «شریعت» تأکید نموده و عرفان و تصوف شریعت‌گریز را نقد و بررسی کرده است او اساساً به سقوط تکلیف در ساحت «سلوک» تا شهود معتقد نبوده و طرح آن را و نسبتش به عرفان اسلامی را انحرافی بزرگ و تحریفی روشن در تفکر معنوی اسلامی می‌داند.^{۴۲} ایشان «شریعت و

قرآنی که برخی «معنا» را معجزه و وحی و «لفظ» را غیر وحیانی و برخی هم معنا و هم لفظ را غیر وحیانی تلقی کرده و آن را به تجربه دینی و تجربه اتحادی و عرفانی تفسیر تحویل نموده‌اند؛ «عربیت» را نیز جزء وحی دانسته و «لفظ و معنا» را الهی الحدوث و عین وحی تلقی کرده‌اند تا در مقام «نزول قرآن» معانی و الفاظ الهی و فوق بشری باشند؛ اما مراتب عالیه قرآن را در «ام الكتاب» «لوح محفوظ» «کتاب مکنون» و... دیده و به «مراتب وحی» و مراتب معارف وحیانی اهتمام ویژه داشته‌اند.^{۴۳}

نکته هفتم: راه ولایت باز است نه بسته

علامه به یکی از نکات کلیدی معرفت و معنویت در عرصه سلوک تا شهود و تعالی و تکامل اشاره کردند که همانا راه‌یابی انسان به «بهشت ولایت» است. ایشان معتقد بودند که خود قرآن کریم باب ولایت یعنی نیل به مقام قرب الهی و لقاء ربوبی در اثر توحید علمی و عملی و ایمان و عمل صالح را به روی انسان گشوده است و آیات «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضل اذا اهدیتم...»^{۴۴} «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله...»^{۴۵} و حدیث نبوی «لولا تکثیر فی کلامکم و تمزیج فی قلوبکم لرایتم ما اراى و لسمعتم ما اسمع»^{۴۶} و... را دال بر مقام و مقوله «ولایت» گرفته و طریق خودشناسی یا معرفت و

خودسازی و تهذیب نفس که با محاسبه و مراقبه مستمر ممکن است را طریق وصول به چنین مقامی قلمداد کرده است به این معنا که انسان خودشناس خود ساخته می‌تواند مقامات معنوی را طی کرده و به فتوحات غیبی نائل گردد و عالم و آدم را تحت ولایت مطلقه حضرت حق ببیند چنانکه آیه «امانت»^{۴۷} را نیز به ولایت مطلقه الهی^{۴۸} و «نعمت» را در آیه «ثم لتسئلن یومئذ عن النعم»^{۴۹} به «ولایت مطلقه الهیه» تفسیر کرده است. لذا از دیدگاه علامه، انسان می‌تواند به مرتبه ای برسد که تحت «ولایت الهی» قرار گرفته و از «اولیاء الله» گشته و معارف و حقایق غیبی از ناحیه ولی مطلق به او افاضه گردد.^{۵۰}

نکته هشتم: عبودیت رمز توحید و تکامل

ولایت» و سپس «عرفان» و «عبودیت» و «ایمان و عمل صالح» را گوهرها و سنگ بنای سیر و سلوک ناب اسلامی می‌داند.

را مولفه های خاتمیت تلقی کرده است.

نکته دهم: تأویل پذیری کل قرآن

مرحوم استاد براساس تفسیری که از تأویل داشت و آن را از مفهوم به «عینیت» و «مصادق حقیقی» ترقی و اعتلا داده، تمامی قرآن را تأویل شونده قلمداد کرده و تنها به تأویل متشابهات به وسیله محکقات قائل نیست، بلکه محکقات و متشابهات قرآن را «تأویل پذیر» می‌داند و به مراتب و حقایق قرآنی از «ام‌الکتاب» و «لوح محفوظ» تا قرآنی که در اختیار بشر در مقام نزول قرار گرفته اشاره می‌نماید و تأویل شوندگی قرآن را بابتی برای راه یابی به اسرار معارف وحی و حل سوالات و شبهات حوزه فرهنگ و معارف اسلامی می‌داند؛ زیرا تأویل را از قبیل معنا که مدلول لفظ باشد نمی‌داند، بلکه تأویل هر چیز را حقیقتی می‌داند که آن چیز از آنجا سرچشمه گرفته و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست و...^{۳۳}

نکته دوازدهم: معرفت نفس کلید کمال

علامه خودآگاهی و خودشناسی را مقدمه و اساس تکامل وجودی انسان می‌داند و معتقد است معرفت نفس از دو طریق: الف) معرفت حصولی ب) معرفت شهودی ممکن است و قرآن بر هر دو تکیه دارد؛ اما معرفت حضوری و شهودی را در نیل به کمال انسانی اصل و پایه قرار داده و معرفت و سیر انفسی را بر معرفت و سیر آفاقی بهتر می‌داند؛ زیرا «معرفت نفس معمولاً با اصلاح اوصاف و اعمال نفس به دست می‌آید و معرفت آفاقی چنین نیست»^{۳۴} ایشان نفس مومن را صراط مستقیم سلوک الی الله دانسته و معتقد است خلوص سبحان آن را بستر حرکت تکاملی و موطن اصلی شدن به سوی خویش معرفی کرده و فرمان داده است و اگر فرمود: بر شما باد نفس - تان یعنی «مراقب نفس» خویش باشید که نفس شما راه هدایت شماست و...^{۳۵}

نکته یازدهم: قرآن دارای جامعیت و کمال است

علامه در تفسیر قرآن و بحث‌های مربوط به خاتمیت بیان صفات ثبوتیه و سلبیه قرآن، معتقد است «قرآن کریم» کتابی است «کامل و جامع» که تمامی انتظارات بشر و نیازها و حاجات او را در امر هدایت و سعادت تأمین می‌نماید و «اصول و کلیات» را در معرض او قرار داده تا «عقل بشری» را برانگیخته و وادار به تفکر و تولید کند تا عقل و تجربه عقلانی - علمی بشری تحت پوشش و تربیت «وحی» شکوفا شده و به فعلیت برسد و در هیچ مرحله‌ای از مراحل و عصری از اعصار انسان را رها نکرده و سردرگم ننماید. به تعبیر ایشان «قرآن مجید مشتمل است بر هدف کامل انسانیت و آن را به کامل - ترین وجهی بیان می‌کند؛ زیرا هدف انسانیت که با واقع بینی سرشته شده جهان بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی است که مناسب و لازمه همان جهان بینی باشد و قرآن مجید تشریح کامل این مقصد را به عهده دارد»^{۳۶} در جای دیگر نیز علامه از «جامعیت» و «کمال» قرآن در کنار «اجتهاد» و تطبیق فروع بر اصول و نقش زمان و مکان اشارتی لطیف داشته و عناصری چون: عقلانیت، فطرت پذیری و... را مصحح این حقایق می‌داند چنانکه فرمود: «قوانین کلی دینی که هماهنگ با فطرت انسانی است ثابت و کلی و جاودان و روشهای خاص در به کارگیری و تطبیق احکام الهی بر مصادیق و موارد خاص تحول پذیر و تبدیل بردار است...»^{۳۷} او بر اصولی چون احکام ثابت و متغیر، ولایت و عترت در فهم و تفسیر قرآن، برهان پذیری و دل‌پذیری معارف الهی و... نیز اشاراتی نموده و سه اصل جامعیت، جهان‌شمولی و جاودانگی

نکته سیزدهم: تأکید بر تفکر

علامه در اثر اشراف بر معارف قرآنی و آموزه‌های اسلامی که خود از غواصان بحر بیکران معارف دینی و گوهرشناسان و گوهریابان این دریای ناپیدا کرانه بود به خوبی دریافت که قرآن بر عنصر عقل و عقلانیت و فکر و تفکر تکیه و تأکید دارد و «وحی» نیامده است تا عقل را از مستندش به زیر کشد و از مسئولیتش عزل نماید، بلکه آمده تا در فعلیت بخشیدن و شکوفایی‌اش تلاش نماید و این «حجت بیرونی» مکمل آن حجت درونی باشد و عوامل رشد و کارآمدی عقل را معرفی کند موانع بالندگی و پویایی عقل را معرفی و از بین ببرد، لذا سراسر قرآن تفکر و عقلانیت است.

نکته چهاردهم: خلوص راه و رسم رسیدن به کمال توحیدی و توحید کامل

مرحوم علامه هدایت قرآنی را فراگیر و جامع دانسته که «انسان هدایت پذیر» را در اثر بهره‌برداری از هدایت تکوینی و فطری و سپس هدایت تشریحی به تدریج و منزل به منزل به سوی «خلوص فعلی» و «آنگاه «خلوص ذاتی» می‌کشاند تا انسان «وجه رب» شده و از فنا برهد و به بقاء برسد و خلوص در حوزه علمی - عقیدتی تا خلوص در حوزه اخلاقی - عرفانی که انسان را به مقام عبد مخلص و مخلص می‌رساند جاری و ساری است^{۳۸} علامه مراتب اسلام و ایمان را از مرتبه اول تا چهارم توضیح داده^{۳۹} و می‌فرماید اولیاء الله به مرتبه‌ای می‌رسند که

دیگر هیچ اصالت و استقلالی از خود ندیده و خویشتن را فانی فی الله کرده‌اند و به یقین ناب رسیده‌اند و خود مظهري از اوصاف و اسماء الهی^{۵۰} گشته‌اند و مشمول نعمت ولایت الهی شده و «شراب طهور» در جام جانشان ریخته و سریره و باطنشان از هر شرک آشکار و پنهانی پاک و از ما سوای الهی تطهیر می‌شوند و اینان کسانی هستند که به صفت «عبد» و «مخلص» رسیده‌اند، یعنی خداوند زمام امور آنان را در اختیار گرفته و مولا، بنده‌اش را برای خود خالص کرده است.^{۵۱} چه اینکه به تعبیر علامه، خدای تعالی در جمله «وسقاهم ربهم» واسطه‌ها را حذف و نوساندن به ایشان را مستقیم به خود نسبت داده و این از همه نعمت‌های بهستی برتر است و چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که به حکم آیه «لهم ما يشاءون فیها لکنینا مزید»^{۵۲} خواست خود بشر به آن نمی‌رسد^{۵۳} و در فرازی از تفسیرش راجع به مخلصین می‌فرماید آنها در این دنیا به حضور خدا رسیده و نفس خویش را به مالک اصلی و حقیقی آن باز سپرده‌اند «فانهم لمحضرون الا عباد الله مخلصین»^{۵۴} و...

پی‌نوشت‌ها

۱. اعراف / ۵۸.
۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۰، وحی یا شعور مرموز، ص ۱۱۰۴.
۳. المیزان، ج ۳، ص ۲۵۱ - ۲۹۹؛ المیزان ج ۲۷، ص ۲۸۴ و ...
۴. نساء / ۱۷۴.
۵. نحل / ۸۹.
۶. راقعه / ۷۸ - ۷۹.
۷. احزاب / ۳۳.
۸. سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۴۲۵، قرآن در اسلام، ص ۲۴ - ۲۶.
۹. حجر / ۲۱؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۸۴.
۱۰. طه / ۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۱۱۹.
۱۱. نور / ۳۵؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۷۸.
۱۲. اسراء / ۱۱۰؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۶ و ۲۲۰.
۱۳. انفطار / ۱۹؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۲.
۱۴. یس / ۸۱ و ۸۲؛ المیزان ج ۱۷، ص ۶۳.
۱۵. نجم / ۴۲.
۱۶. نجم / ۳۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷.
۱۷. قمر / ۴۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷.
۱۸. حشر / ۱۸ - ۲۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۸.
۱۹. لقمان / ۳۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۹.
۲۰. المیزان، ج ۱، ص ۱۰ - ۲۰.
۲۱. المیزان، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۱۰، ص ۱۲۹ و ...
۲۲. آل عمران / ۶۴ و انعام / ۱۹ و قلم / ۵۲ و ص / ۸۷ و مدثر / ۳۶ و ...
۲۳. طلاق / ۱۴ و اسراء / ۱۰۵ و یونس / ۳۲ و سجده / ۴۲ و ...
۲۴. زمر / ۲۳؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۱.
۲۵. نساء / ۸۲؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۸ و ۱۹.
۲۶. المیزان، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۱۰، ص ۱۸ و ۱۹.
۲۷. المیزان، ج ۳۵، ص ۱۶ و ج ۲۸، ص ۷ - ۱۲ و ج ۱۸، ص ۷۵ - ۸۸؛ در محضر علامه طباطبایی، ص ۶۱ - ۶۲؛ محمد حسین رخشاد، ج ۱۵ ص ۳۴۴ - ۳۴۷.
۲۸. مائده / ۱۰۵.
۲۹. حشر / ۱۸.
۳۰. المیزان، ج ۶، ص ۲۵۰ - ۲۵۸.
۳۱. احزاب / ۷۲.
۳۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۱ - ۳۵۰.
۳۳. تکوین / ۸.
۳۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۹.
۳۵. المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۲ - ۱۳۵.
۳۶. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۱ - ۳۴۲.
۳۷. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.
۳۸. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۲.
۳۹. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۲ - ۱۳۵ و ج ۴، ص ۹۵ - ۹۶.
۴۰. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۵ و ج ۱۹، ص ۴۴۲ - ۴۵۳ و ج ۱۵، ص ۴ و ۵.
۴۱. حجر / ۹۹.
۴۲. رساله الولایه، فصل چهارم.
۴۳. مائده / ۱۰۵.
۴۴. المیزان، ج ۶، ص ۲۵۲ - ۲۸۳.
۴۵. المیزان، ج ۳، ص ۵۵ و قرآن در اسلام، ص ۳۳ - ۴۸.
۴۶. قرآن در اسلام، ص ۲۲ و المیزان، ج ۵، ص ۱۹۵.
۴۷. المیزان، ج ۴، ص ۱۲۱.
۴۸. همان، ج ۶، ص ۲۵۱.
۴۹. همان، ص ۱۴۲ - ۲۴۴.
۵۰. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۲.
۵۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۰ - ۴۵۷.
۵۲. همان، ص ۴۵۹ - ۴۶۱.
۵۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۹ - ۲۰.
۵۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۴.
۵۵. ق / ۳۵.
۵۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.
۵۷. همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۵۷۲۸